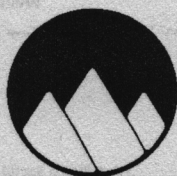


من قاتل زنجیره‌ای نیستم



نشر میلکان

خانوم اندرسون مرده بود.

علت خاصی نداشت، فقط سنش بالا بود. یه شب رفت روی تخت و دیگه بیدار نشد. می‌گن روش آرام و موقری برای مردنه، که گمونم حرف درستی باشه؛ ولی سه روزی که طول کشید تا یکی بفهمه چند وقته کسی خانوم اندرسون رو ندیده، بیش‌تر وقار موقعیت رو از بین برده بود. آخرش دخترش اومده بود بهش سر بزنه و جسدش رو پیدا کرده بود. در عرض سه روز پوسیده بود و بوی حیوونی رو می‌داد که کنار جاده کشته شده باشه. بدترین بخش ماجرا پوسیدنش نیست؛ اون سه روزه. سه روز کامل قبل از این‌که برای کسی اون قدری مهم باشه که بگه «واستا ببینم، اون خانوم پیری که پایین کاریز زندگی می‌کنه، کجاست؟» توی همچین چیزی خیلی هم وقار نیست.

ولی آرام؟ قطعاً. طبق گفته‌ی پزشکی قانونی، سیزده آگوست بی‌سروصدا توی خواب مرده بود که این یعنی دو روز قبل از این مرده بود که کسی دل‌وروده‌ی جب جولی رو بیرون بکشه و توی چاله‌ی پشت لاندرومات^۱ ولش کنه. ما اون موقع نمی‌دونستیم؛ ولی این باعث می‌شد خانوم اندرسون تقریباً تا شش ماه آخرین نفری باشه که توی کلیتون کانتی^۲ به مرگ طبیعی می‌میره. بقیه رو قاتل کلیتون کشت.

خب، بیش‌ترشون رو، همه رو به‌جز یکی.

جسد خانوم اندرسون رو بعد از این‌که کار پزشکی قانونی باهاش تموم شده بود، شنبه، دوم سپتامبر تحویل گرفتیم یا شاید هم باید بگم مامانم و خاله‌مارگارت جسد رو تحویل گرفتن، نه من. اون‌ها مرده‌شور خونه رو می‌گردونن. من فقط پونزده سالمه. بیش‌تر روز رو توی شهر بودم. پلیس‌ها رو تماشا می‌کردم که داشتن کثیف‌کاری‌های جب رو تمیز می‌کردن و زمانی برگشتم که خورشید داشت غروب می‌کرد. از در عقب رفتم تو که یه وقت مامانم جلو در جلویی نباشه. واقعاً نمی‌خواستم ببینمش.

1. Laundromat
2. Clayton County